

فصلنامه‌ی لسان مبین (پژوهش ادب عربی)
(علمی - پژوهشی)
سال سوم، دوره‌ی جدید، شماره‌ی هفتم، بهار ۱۳۹۱

جنبه‌های روانشناختی در تمثیل‌های ادبی قرآن و تاثیر آن در تربیت انسان*

دکتر سید اسماعیل حسینی اجداد
استادیار دانشگاه گیلان
دکتر رحمت پورمحمد
استادیار دانشگاه گیلان
محمد بهرامی نصیرمحل
دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه گیلان

چکیده

یکی از مهم‌ترین شیوه‌های تأثیرگذاری بر روح و روان، استفاده از تمثیل است. تمثیل‌ها علاوه بر جنبه‌های ادبی و بلاغی در پرورش نفوس و برانگیختن احساسات و عواطف آدمی نقش بسزایی دارند و در اعماق روح و جان نفوذ کرده و گوینده را در اهداف و مقاصد یاری می‌کنند. تمثیل‌های قرآن از یک سو چون کاملاً واقعی، حقیقی و منطبق با محیط زندگی انسان است و از سویی دیگر به دلیل بهره‌گیری دقیق، حکیمانه، متعادل و هماهنگ از تمام تمایلات و عواطف و غرایز بشری، در برانگیختن احساسات و تهییج عواطف و سوق دادن روح انسان به سوی رشد و کمالات نفسانی و ملکات روحانی و کاهش نگرانی‌ها و اضطرابات، بسیار موثر هستند. علاوه بر آن تمثیل‌های قرآن از روش‌ها و اسلوب‌های گوناگون و متنوعی همچون، ترغیب و تحذیر، معرفی الگوهای نیک و بد، خوف و رجاء، مدح و ذم و درشتی و نرمی و... برای اصلاح و تربیت جسم و روح بشر بهره‌ی فراوان برده‌اند.

واژگان کلیدی

تمثیل‌های قرآنی، عواطف و احساسات، روح و روان، تربیت.

* - تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۰۶/۲۹ تاریخ پذیرش نهائی: ۱۳۹۰/۰۹/۱۲

نشانی پست الکترونیکی نویسنده: seydesmail_hoseyniajdadi@yahoo.com

قرآن کریم، کلام خالق مدبّر حکیمی است که بر تمامی زوایای روحی و روانی انسان و ابعاد پیچیده‌ی آن احاطه و اشراف کامل دارد. نفوذ شگفت‌انگیز آیات قرآن در دل و جان انسان‌ها، تحولی عظیم در ابعاد گوناگون زندگی بشر ایجاد کرده و همیشه الهام بخش تفکرات سازنده و ارزش‌های والا بوده است. قرآن زاینده‌ی فکر بشر نیست؛ چرا که انسان پس از سپری شدن قرن‌ها، هنوز از شناخت تمامی نکته‌ها و پیچیدگی‌های کالبد جسمانی خود عاجز و ناتوان است؛ چه رسد به ابعاد گوناگون و پیچیده‌ی روحی خود با آن همه تمایلات، سلیقه‌ها، عواطف و احساسات که در هیچ یک از انسان‌ها به صورت یکسان وجود ندارد. تمثیل‌های قرآن از دیر باز، همواره منبع مهم تحقیق و پژوهش برای اندیشمندان بوده و از این رهگذر، باعث پیدایش بسیاری از آراء و اعتقادات کلامی و نظرات تربیتی و روان‌شناختی شده است. تمثیل‌های قرآن با استفاده از روش تصویرگری و ترسیم حقایق عقلی و معنوی در قالب امر محسوس و ملموس، توانسته است بذر اعتقادات حقه و معارف الهیه را در دل‌ها پرورش دهد و بر اعماق قلب و روح انسان‌ها پرتو افکند و آنها را در مقابل شکوه و عظمت معارف این کتاب آسمانی به خضوع و خشوع وا دارد. به عبارتی بهتر، هدف والای تربیتی و روحی تمثیل‌های قرآن، به تصویر کشیدن هر یک از فضایل اخلاقی در فکر و اندیشه‌ی بشر به منظور زیبا جلوه دادن آن در دیدگان و ترغیب و تشویق به انجام آن و یا ترسیم یکی از رذایل اخلاقی به منظور زشت جلوه دادن و بازداشتن مردم از آن رذایل اخلاقی است که در نهایت، اندیشه‌ها و افکار از لوث زشتی‌ها و پلیدی‌ها فارغ شوند و در سایه سار تعالیم الهام‌بخش آن به کرامت انسانی و تعالی روحی دست یابند. درباره‌ی مسایل روان‌شناختی در قرآن، آثار بسیاری خلق شده است؛ اما خلق نوشتاری که منحصراً در موضوع «جنبه‌های روان‌شناختی در تمثیل‌های ادبی قرآن» به نگارش درآمده باشد، بعید به نظر می‌رسد. لذا در این پژوهش به جنبه‌های مختلف این موضوع چون: نقش تمثیل‌های قرآن در حسی و ملموس نمودن مفاهیم عقلی، استفاده از مظاهر و پدیده‌های طبیعی، واقع‌گرایی (خیالی و وهمی نبودن)، تشویق و ترغیب در عین تنبیه و انداز، تصویرگری بدیع و خارق‌العاده و... که در تربیت روح و روان انسان تأثیر فراوانی دارند، مورد بررسی قرار گرفته است که بدون شک بررسی و مطالعه‌ی دقیق و عمیق جنبه‌های روانی تمثیل‌های قرآن، تأثیری شگرف بر نفس انسان می‌نهد و موجب جلاگرفتن روح و روان انسان می‌شود؛ ادراک و تفکرش، بیدار و بصیرتش، افزون می‌گردد و در یک کلام، اگر انسان کاملاً از

حقایق و واقعیت‌های تمثیل‌های قرآن آگاهی پیدا کند، به انسانی مبدل می‌شود که گویی تازه متولد گشته است.

۲- حسی نمودن مفاهیم عقلی و ذهنی

نظریه‌ی تربیتی اسلام، از جایگاه تجربه و مشاهده‌ی دقیق غفلت نمی‌ورزد، همان‌طور که درباره‌ی ارزش این روش، برای کسب معرفت مبالغه نمی‌کند؛ زیرا حواس از مهمترین ابزارهای است که نمی‌توان در زندگی از آن بی‌نیاز بود. معرفت حسی، انسان را در ارتباطش با جهان خارج کمک می‌کند، همان‌گونه که با دادن اطمینان قلبی به صاحبش، بُعد ایمانی وی را نیز تقویت می‌کند.

از این رو « بسیاری از اطلاعات و آگاهی‌های ما از جهان طبیعت و پدیده‌های آن به کمک حواس و به ویژه حس بینایی و شنوایی فراهم می‌آید و اگر فرض کنیم که انسان فاقد همه‌ی حواس ظاهر است، در واقع فاقد همه‌ی معرفت‌های حسی است. از ارسطو نقل است که: «مَنْ فَقَدَ حِسًّا، فَقَدَ عِلْمًا»؛ هر کس فاقد حسی از حواس باشد، فاقد یک نوع معرفت است.» (بهشتی، ۱۳۸۷: ۳۲۲ و ۳۲۱)

خاصیت تمثیل این است که معارف معقول و بلند را تا سرحد خیال و حس تنزل می‌دهد تا در سطح فهم همگان قرار گیرد. تمثیل همانند ریسمانی است که از اوج معرفت‌های والا به سطح فهم و ذهن توده‌ی مردم آویخته می‌شود، تا آنان که توان ادراک معارف بلند را ندارند، به آن تمسک جسته و در حد خود بالا بروند و در سطح معارف خویش آن را درک نمایند.

«داستان‌ها و تمثیل‌هایی که در قرآن وجود دارند، در واقع روش‌هایی هستند که قرآن، آنها را به منظور عینی کردن مفاهیم عقیدتی اسلام و نزدیک کردن آنها به اذهان به کار برده است؛ بنابراین شنونده‌ی داستان‌های قرآن به تماشاگر حوادث و رویدادهایی مبدل می‌شود که مفاهیم داستان‌ها در آن حوادث متبلور است؛... تمثیل‌ها نیز در قرآن، همین نقش را ایفا می‌کند؛ چون امثال با ایجاد مشابهت و همگونی میان معانی و اشیای محسوس، آنها را به صورت عینی در می‌آورند و این خود مایه‌ی هر چه بیشتر این مفاهیم به فهم و ادراک می‌باشد.» (نجاتی، ۱۳۸۸: ۲۵۷)

« از آنجا که انس و الفت انسان با محسوسات و واقعیت‌های عینی در زندگی زیاد است و حقایق و مفاهیم پیچیده‌ی عقلی از دسترس افکار انسان نسبتاً دور است، تمثیل‌ها آنها را از

فاصله‌ی دور دست به ذهن انسان نزدیک می‌کند و درک آن را شیرین، آسان و اطمینان بخش می‌سازد». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۱۰: ۱۷۳).

«نخستین و روشن‌ترین علل انس و علاقه‌ی افکار انسانی به تمثیل‌ها این است که تمثیل، یک امر پوشیده و نهان را آشکار می‌سازد و معانی را از پس کنایه تصریح می‌کند. هر انسانی دوست دارد وقتی چیزی به او آموخته می‌شود، این آموزش طوری بیان شود که آن را بهتر دریابد و در شناختن آن، اطمینان و استواری کسب کند و او را از امور عقلی به محسوس منتقل گرداند. از آنچه که با اندیشه دریافت می‌شود، به چیزی کشانیده شود که ضرورتاً از طریق طبیعت و حس درک می‌شود؛ زیرا دانشی که از راه حواس و طبع آدمی به دست آید، بر آن دانشی که از راه دقت و تفکر حاصل می‌شود، از حیث نیرومندی و استواری ترجیح دارد. چنانکه گفته‌اند: «لیس الخیر کالمعاینه». (شنیدن کی بود مانند دیدن)». (جرجانی، ۱۳۷۴: ۶۸).

در هر صورت، مفاهیم ذهنی و کلیات عقلی مادامی که در ذهن هستند، هر قدر مستدل و منطقی هم باشند، باز اطمینان کافی نمی‌آفریند؛ چرا که انسان همواره اطمینان را در امور عینی و محسوس جستجو می‌کند و هرچه مطلب، ملموس‌تر و محسوس‌تر باشد، قبولش برای مخاطب راحت‌تر و به عقل نزدیک‌تر خواهد بود.

«از این رو بیشتر مردم، حتی عده‌ی فراوانی از رشد‌یافتگان، علاقه‌ی شدیدی به نمودار ساختن حقایق در صور و اشکال و نمودهای حسی دارند». (جعفری، ۱۳۶۹: ۴۰).

تأثیری که دیدن و مشاهده با وجود آگاهی از درستی خبر در دل و جان و ذهن مخاطب دارد، غیر قابل انکار است. چنانکه حضرت ابراهیم (ع) از خداوند تقاضا می‌کند تا عمل زنده شدن مردگان را به وی نشان دهد، تا ایمان و اطمینان قلبی بیشتری پیدا کند و قلب او به آرامش برسد:

«وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أُولَٰئِكَ لَئِن كُنَّا لَنَاطِقِينَ لَقَدْ جَاءَكَ سَعْيًا وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ». (بقره/ ۲۶۰)

ترجمه: «و (به خاطر بیاور) هنگامی که ابراهیم گفت: «خدایا! به من نشان بده چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟» فرمود: «مگر ایمان نیاورده‌ای؟» عرض کرد: «آری، ولی می‌خواهم قلبم آرامش یابد.» فرمود: «در این صورت، چهار نوع از مرغان را انتخاب کن! و آنها را (پس از ذبح کردن)، قطعه قطعه کن (و در هم بیامیز)؛ سپس

بر هر کوهی، قسمتی از آن را قرار بده، بعد آنها را بخوان، به سرعت به سوی تو می‌آیند! و بدان خداوند قادر و حکیم است».

به عبارتی بهتر، چون تمثیل‌های قرآن با ایجاد مشابهت و همگونی میان معانی و اشیاء محسوس، معانی را به صورت عینی در می‌آورد، این خود مایه‌ی نزدیکی بیشتر این مفاهیم به فهم و ادراک مردم می‌شود. تمثیل ذیل، نمونه‌ای در اثبات این مدعا است:

«وَمَنْ يَشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ» (حج/۳۱).

ترجمه: «هیچ‌گونه همتایی برای او قائل نشوید! و هر کس همتایی برای خدا قرار دهد، گویی از آسمان سقوط کرده، و پرندگان (در وسط هوا) او را می‌ربایند؛ و یا تندباد او را به جای دوردستی پرتاب می‌کند.»

«فقدان ایمان به خدا، زندگی را از مفاهیم عالی و ارزش‌های شریف انسانی تهی می‌کند و باعث می‌شود که انسان احساس رسالت بزرگ خود را در زندگی به عنوان جانشین خدا از دست بدهد و بینش روشنی درباره‌ی اهداف بزرگ زندگی خود - یعنی عبادت خدا و قرب به او و جهاد با نفس برای رسیدن به تکامل انسانی که موجب سعادت دنیا و آخرت است - نداشته باشد. قرآن، حالت تعارض، اضطراب، سرگردانی و خودباختگی‌ای را که به انسان فاقد ایمان دست می‌دهد، به حالت انسانی تشبیه می‌کند که احساس می‌نماید از آسمان فرو افتاده است و پرندگان او را در میان آسمان و زمین می‌ربایند یا تندبادی او را به مکانی دور پرتاب می‌کند.» (نجاتی، ۱۳۸۸: ۳۷۸)

به عبارت دیگر، ایمان به خدا و شریک قائل نشدن برای او، نیرویی عظیم و معنوی در انسان به وجود می‌آورد که او را از اندوه و اضطراب و سرگردانی‌های می‌بخشد و امنیت و سعادت ابدی را برای او تضمین می‌کند؛ قرآن، این مفهوم عقلی و عمیق را در قالب تمثیل و به صورت کاملاً محسوس و آشکار بیان می‌دارد تا بهتر بتواند مسأله را به اذهان نزدیک نموده و شنونده نیز آسان‌تر و سریع‌تر آن را درک نماید؛ این موجب می‌شود تا انسان جهت تقویت ایمان و اتصال به ذات لایتناهی الهی تلاش نماید و در نتیجه، اراده‌اش قوی، همتش بلند، برای پذیرش علم و معرفت، آماده‌تر و برای انجام کارهای بزرگ، توان‌تر گردد و به آرامش و

اطمینان واقعی که در نتیجه‌ی ایمان به خدا حاصل می‌گردد، دست پیدا کند:

«الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد/۲۸)

ترجمه: «آنها کسانی هستند که ایمان آورده‌اند، و دل‌هایشان به یاد خدا مطمئن (و آرام) است؛ آگاه باشید، تنها با یاد خدا، دل‌ها آرامش می‌یابد!»
پر واضح است که قرآن به وسیله‌ی یک رشته الفاظ مجرد و بی‌آلایش، آنچنان مسأله توحید را به صورت تصاویری محسوس نقش می‌زند و نمایش می‌دهد که قلم نقاشی و دوربین عکاسی از ترسیم و همانندسازی آن عاجز است.

در هر حال قرآن در بیان بسیاری از تمثیل‌ها بر حواس، به خصوص گوش و چشم به عنوان مهم‌ترین ابزار معرفت تکیه کرده و از انسان دعوت می‌کند تا از طریق مشاهده‌ی حسی، زیبایی‌ها، شگفتی‌ها و انسجام و هماهنگی میان موجودات را دریابد تا به این وسیله بتواند به آگاهی‌ها و معارف نوین دست یابد و در جهت تهذیب اخلاق و روان خود حرکت نماید.

نکته‌ی در خور دقت این است که «هر چند حس و مشاهده‌ی حسی و تجربه‌ی ظاهری به عنوان ابزار شناخت، لازم و ضروری‌اند، اما کافی نیستند و هرگز نمی‌توانند به عنوان یگانه راه معرفت و شناخت مطرح باشند؛ زیرا اولاً حواس ظاهر، اشتباه و خطا دارند؛ ثانیاً حواس، تنها توانایی درک سطح ظاهر و قشر روین مسائل را دارند و نمی‌توانند عمق و باطن مسائل را آشکار سازند؛ ثالثاً حوزه‌ی درک حواس، جزئیات و محسوسات هستند؛ رابعاً معیار تشخیص درست از نادرست در ادراکات، لازم و ضروری است و حواس، چنین توانمندی را ندارند؛ از این رو قرآن، علاوه بر حواس، به دیگر ابزار مهم شناخت یعنی «عقل و اندیشه» نیز تأکید دارد و بعد از ذکر برخی امثال می‌فرماید: «وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَاسٍ لِّعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ». (حشر/۲۱) و اینها مثل‌هایی است که برای مردم می‌آوریم، شاید در آن اندیشه و تفکر نمایند». (بهشتی، ۱۳۸۷: ۳۲۶ و ۳۲۵)

۳- استفاده از زبان سهل و قابل فهم

بیان ساده، صریح و موجز، در ابلاغ پیام نقش تعیین‌کننده‌ای دارد؛ چرا که پیچیدگی و اطاله‌ی کلام باعث خستگی و بی‌رغبتی مخاطبان به محتوای کلام می‌گردد؛ از این رو، سعی مریبان امر تعلیم و تربیت بر این است که با شیوه‌ی بیان مختصر و کوتاه، تاثیرگذاری بیشتر و سریع‌تری را بر جای گذارند. استفاده از تمثیل، بهترین شیوه‌ی ابلاغ پیام به صورت مختصر و مفید است، زیرا با بهره‌گیری از تمثیل می‌توان عمیق‌ترین مفاهیم عقیدتی و معانی اخلاقی و تربیتی را به ساده‌ترین بیان در جان و روح مخاطبان وارد ساخت.

به عبارتی روشن‌تر، بسیاری از مباحث علمی وجود دارد که در شکل اصلی‌اش تنها برای خواص قابل فهم است و توده‌ی مردم استفاده‌ی چندانی از آن نمی‌برند، ولی هنگامی که با تمثیل آمیخته و به این وسیله قابل فهم گردد، مردم در هر پایه‌ای از علم و دانش که باشند، از آن بهره می‌گیرند. از این رو علوم مختلف چه عقلی و چه نقلی، هر یک در رشته‌ای خاص تدوین شده است و برای گروه خاصی سودمند است. همه زبان این علوم را نمی‌فهمند و از آن بهره‌مند نمی‌شوند. اما قرآن کریم دارای دو ویژگی ممتاز است: اول اینکه برای همه قابل فهم است؛ چون زبان فطرت تمامی انسان‌هاست و دوم اینکه برای همه سودمند است. قرآن کریم نیز مسأله‌ی آسان بودن آیات قرآن را به ما متذکر می‌شود:

«وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ» (قمر/۱۷).

ترجمه: «و همانا قرآن را برای پند آموزی آسان کردیم، پس آیا پند گیرنده‌ای است؟»

در تمثیل‌های قرآن دو ویژگی سهل و بسیط بودن الفاظ و در عین حال پرمعنا و پرمغز بودن جمع شده است. به گونه‌ای که هر مخاطبی در هر سطحی قادر است به فراخور فهم خود، از معنای ظاهری و باطنی مثل‌ها معرفت کسب کند. برخی از آنها به حدی عامیانه و ساده است که هر فرد معمولی به راحتی می‌تواند پیام آن را دریافت نماید.

«به هر حال سهولت و سلاست تمثیل‌های قرآن را باید از امتیازات منحصر به فرد این کتاب آسمانی قلمداد کرد، برخلاف مثال‌هایی که در دیگر کتب آسمانی آمده که فهم آن به دلیل غموض و پیچیدگی، بسیار دشوار است.» (فیاض، ۱۴۱۵: ۳۷۶).

قرآن احتمال ورود کافران به بهشت را به عبور شتر یا طناب ضخیم از سوراخ سوزن همانند دانسته است:

«إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ» (اعراف / ۴۰).

ترجمه: «کسانی که آیات ما را تکذیب کردند و در برابر آن تکبر ورزیدند، (هرگز) درهای آسمان به رویشان گشوده نمی‌شود؛ و (هیچ گاه) داخل بهشت نخواهند شد مگر اینکه شتر از سوراخ سوزن بگذرد! این گونه، گنهکاران را جزا می‌دهیم.»

«خداوند بهشت رفتن کافر و منکران را موکول و معلق به امر محال می‌داند، و آن بسان رفتن شتر یا طناب بسیار کلفت در سوراخ سوزن است؛ یعنی همان‌طور که شتر در سوراخ

سوزن نمی‌رود و ورود طناب ضخیم در سوراخ سوزن، امری محال و ناشدنی است، کافران هم به بهشت راه نخواهند یافت» (اسماعیلی، ۱۳۸۱: ۲۴۷).

در واقع برای اینکه ممکن نبودن دخول این افراد به بهشت به صورت یک امر کاملاً حسی و همه‌فهم درآید، این تمثیل آورده شده است تا همان‌طور که هیچ‌کس تردید ندارد که شتر با آن جنه‌ی بزرگش از سوراخ سوزن باریک عبور کند، همین‌طور مسلم بدانند راهی برای ورود افراد متکبر به بهشت مطلقاً وجود ندارد.

آری؛ اگر حیوانی چون شتر با آن حجم و عظمت و جثه از سوراخ تنگی چون سوراخ سوزن بتواند عبور کند - که نمی‌کند -، تکذیب‌کنندگان آیات حق نیز به بهشت داخل خواهند شد؛ زیرا اولی به دلیل عقلی امکان ندارد و دومی نیز به طریق اولی منتفی و ممتنع خواهد بود. (زمخشری، ۱۴۰۷ ق. ج ۲: ۱۰۳)

در تمثیل فوق، آن قدر از کلمات و الفاظ ساده، روان و فصیح استفاده شده که نیازی به توضیح و تفسیر ندارد و برای همگان، حتی آنان که در درجه‌ی پایین‌تری از معارف و علوم قرار دارند، قابل فهم است؛ زیرا الفاظی که در تمثیل به‌کار رفته (شتر یا طناب کِشتی - سوراخ سوزن و...) چیزهایی است که در متن زندگی اعراب آن روز وجود داشته و نیازی به تفسیر و تشریح آنها به دست دیگران نبوده است.

بنابراین، تمثیل‌های قرآن چنان نیستند که تنها یک سلسله معانی خشک و بی‌روح و یا الفاظی پیچیده و غیر قابل فهم را در خود داشته باشند، بلکه با توجه به نیازهای فکری و روحی بشر، با الفاظی روان، ساده و همگان‌فهم، درصدد تحول‌آفرینی در بشر و بازداشتن آنها از جمود فکری و روحی است که بدون شک، انسان‌ها با تمسک به آن و ادراک معارف عمیق آن می‌توانند از حسیض ذلت به اوج عزت دست پیدا کنند.

۴- استفاده از مظاهر و پدیده‌های طبیعی

بدون تردید آن که طبیعت را آفریده، از اسرار نهفته‌ی در آن آگاه‌تر است و آنگاه که عناصر طبیعت را در کتاب ارجمندش به تصویر می‌کشد، تصویرش از هر تصویر دیگری، صادق‌تر، دقیق‌تر و تاثیرگذارتر در جسم و جان بشری است؛ از این رو، هدف خداوند از تصویر طبیعت، توجه دادن آدمی به آفرینش بدیع، قدرت آفریننده، بیداری احساسات و خرد برای درک حکمت و حقایق عالم است و مقصود وی، تنها صرف تصویر هنری نیست؛ بلکه

هدف آن است که آدمی را از جلوه‌های بیرونی آن، به ژرفا و اسرار و حکمت آفرینش آن یعنی بیان حقیقت الوهی و آثار ربوبی جهان هستی سیر دهد.

همچنین «خداوند متعال، زندگی انسان را به گونه‌ای رقم زده است که در دامن طبیعت رشد کند و بدان وابسته و نیازمند باشد؛ مظاهر طبیعت نیز به عنوان مواهب الهی در خدمت انسان قرار گرفته است تا نیازهای او را برآورده و زمینه ساز بقا و حیات او باشند. در قرآن بیش از ۱۷۵۰ آیه به پدیده‌های طبیعی اشاره دارد و بیش از ده درصد آیات این کتاب به موضوع طبیعت اختصاص یافته است». (طنطاوی، بی.تا، ج: ۱: ۷)

تمثیل‌های قرآن از عناصر و پدیده‌های طبیعی پیرامون محیط زندگی که انسان هر روز آنها را مشاهده می‌کند و با آن سروکار دارد، بسیار بهره جسته است؛ چرا که طبیعت، معرف عظمت و قدرت پروردگار و مظهر علم او و صحیفه‌ای است که با اسما و کلمات الهی نگاشته شده است؛ و به همین سبب هرگز رنگ کهنگی به خود نمی‌گیرد و در هر شرایطی برای همگان، ملموس و قابل فهم است.

«اولین چیزی که در تشبیهات و تمثیل‌های قرآن نظر انسان را جلب می‌کند، آن است که قرآن، عناصر تشبیهات خود را از طبیعت اخذ کرده و این امر، رمز جاودانگی قرآن و عمومیت آن برای همه‌ی مردم به شمار می‌آید. لذا قرآن باقی است تا طبیعت باقی است و به همین دلیل غالب تشبیهات و تمثیل‌های قرآن به گونه‌ای است که همه‌ی افراد از زیبایی‌ها و لطافت آن بهره‌مند می‌شوند». (یاسوف، ۱۴۱۹: ۱۲۷).

در تمثیل ذیل حداقل از شش عنصر از عناصر طبیعت استفاده شده است: آب، آسمان، گیاهان، زمین، گیاه خشک و بادها.

«وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا أَتْرَكْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَّاحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا». (کهف/۴۵).

ترجمه: «ای پیامبر! زندگی دنیا را برای آنان به آبی تشبیه کن که از آسمان فرو می‌فرستیم؛ و با آن، گیاهان زمین (سرسبز می‌شود و) در هم فرو می‌رود. اما بعد از مدتی می‌خشکد و بادها آن را به هر سو پراکنده می‌کند؛ و خداوند بر همه چیز تواناست!»

«این تمثیل، پیرامون زندگی دنیاست که تصویر آن برگرفته از کشت و میوه و درختان و گیاهان است؛ چرا که پدیده‌هایی محسوس و قابل درک‌اند. این صحنه‌های طبیعی که با سرعت رشد و شکوفایی، به بار نشستن و تحول سریع، زرد شدن و از بین رفتن همراه است، در آدمی

به زیبایی و سرعت تأثیر می‌گذارد؛ این صحنه‌ها از جانب مردم علی‌رغم اختلاف محیط و درک‌شان، محسوس و قابل درک است». (احمدالراغب، ۱۳۸۷: ۲۲۹)

به عبارت بهتر، «زندگانی دنیا به قطره‌های باران مانند شده است که بر کوه و صحرا می‌ریزد و بدان جان تازه‌ای می‌بخشند، اما این صحنه‌ی دل‌انگیز دیری نمی‌پاید که دستخوش تغییر می‌گردد و باران خزان بر آن می‌وزد و غبار مرگ و خاموشی بدان پاشیده می‌شود و خرمی‌ها به پژمردگی‌ها تبدیل می‌گردد؛ زندگانی دنیا نیز چنان است؛ فراز و فرود دارد و نشاط و جنبش و اندکی پس از آن، آرامش و خاموشی». (رستمی، ۱۳۸۶: ۲۲۶)

در واقع تمثیل‌های قرآن را می‌توان نمایشگاهی فرض کرد که در آن از مظاهر و پدیده‌های طبیعت، نمونه‌هایی ارائه شده و هر یک از آنها، جلوه‌های طبیعی از آفاق بیکران هستی را در قالب تابلوهایی رنگارنگ در معرض دید همگان قرار می‌دهند و منظره‌های باشکوه و چشم‌اندازهای بدیع آن، پای روح انسان را به طبیعت باز می‌کند و او را به نظاره‌ی این همه لطایف فرا می‌خواند.

همان‌طور که ملاحظه شد، «برخلاف همه‌ی کتاب‌های فلسفی، اخلاقی و اجتماعی، قرآن، بیشتر تمثیل‌ها، تعبیرها و توضیح‌های خود را با توسل به آثار طبیعت و واقعیات زندگی آورده است؛ در نظر قرآن، طبیعت نه تنها با خدا و آموزه‌های الهی مخالف و معارض نیست، بلکه معرف عظمت و قدرت پروردگار؛ مظهر علم او و صحیفه‌ای است که با اسما و کلمات الهی نگاشته شده است و انسان‌ها را به اندیشیدن در پدیده‌های طبیعی دعوت می‌کند: «فَانظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا (روم/۵۰)؛ به آثار رحمت الهی بنگر که چگونه زمین را بعد از مردنش زنده می‌کند. (رستمی، ۱۳۸۶: ۱۷ و ۱۸)

بدین ترتیب قرآن کریم به مدد عناصر طبیعت و واقعیات‌های ملموس، مفاهیم عقلی و فکری را به صورت زیبا و دل‌پذیر به اذهان نزدیک می‌سازد تا انسان، واقعیت‌مسائل را دقیق‌تر و مستحکم‌تر درک نماید که هدف اصلی، ماندسازی معقولات و اندیشه‌ها در ذهن و فکر بشر است.

۵- واقع‌گرایی تمثیل‌های قرآن (خیالی و خرافی نبودن)

از دیگر ویژگی تمثیل‌های قرآن که نقش مهمی در سلامت روح و روان انسان دارد و موجب می‌شود تا مخاطب اظهارات گوینده را سریع‌تر و آسان‌تر بپذیرد، واقعی بودن آن است.

به این معنا که مثل‌های قرآن، تصاویری از واقعیت‌های پیرامون زندگی انسان را ارائه می‌دهند؛ همان تصاویری که انسان می‌تواند آن را با چشم ظاهری مشاهده و ادراک نماید.

«تمامی مثل‌های قرآن با واقعیت‌های زندگی انسان در آمیخته است و با حقایق محسوس و ملموس، ارتباط تنگاتنگی دارد و از اموری که به ندرت در زندگی انسان تحقق می‌یابد یا مختص به محیط‌های محدود و دور افتاده است، خالی و میری است.» (البیانونی، ۱۴۱۱: ۱۱۱).

قرآن کریم بعد از ذکر مثل «پشه»، خود نیز اشاره می‌کند به این‌که تمام این مثل‌ها حق‌اند و از جانب خدایند:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةٌ فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ.» (بقره/۲۶)

ترجمه: «خداوند از این که (به موجودات ظاهراً کوچکی مانند) پشه و حتی کمتر از آن، مثال بزند شرم نمی‌کند. (در این میان) آنان که ایمان آورده‌اند، می‌دانند که آن، حقیقتی است از طرف پروردگارشان است و اما آنها که راه کفر را پیموده‌اند، (این موضوع را بهانه کرده) می‌گویند: «منظور خداوند از این مثل چه بوده است؟» (آری!) خدا جمع زیادی را با آن گمراه و گروه بسیاری را هدایت می‌کند، ولی تنها فاسقان را با آن گمراه می‌سازد.»

«هدف قرآن از آوردن تمثیل، استحکام‌پذیری و استوارسازی حقایق معنوی در افکار است؛ از آنجا که ذهن بسیاری با حقایق معقول انس ندارد و با محسوسات مانوس است، به ناچار باید برای فهماندن مطالب معقول، به دامن ملموسات چنگ زند تا برای حقایق عرشی، همانندی زمینی پیدا کند و ذهن زمینیان نیز آن را برتابد و در صفحه‌ی وجودشان پایدار و جاویدان باقی بماند؛ اما در همه‌ی اعصار افرادی بوده‌اند که بعد از بیان حقایق و واقعیت‌ها به صورت تمثیل، جز عیبجویی و کارشکنی، هدفی را دنبال نکرده‌اند، در حالی که خداوند با قاطعیت تمام اعلام می‌دارد که تمام این مثل‌ها از جانب خداست و به ناباوران اعلام می‌دارد که اهمیت مخلوقات به حجم و ضخامت آنها نیست؛ بلکه به دقت و ظرافتی است که در خلقت آنها به‌کار رفته است.» (رستمی، ۱۳۸۶: ۳۱۵ و ۳۱۴)

البته ذکر نکته‌ای در خصوص فصاحت و بلاغت ممتاز تمثیل فوق نیز خالی از لطف نیست. هنگامی که گوینده در مقام تحقیر و بیان عجز و ناتوانی مدعیان است، بلاغت سخن ایجاب می‌کند که برای نشان دادن ضعف و زبونی آنان به موجودات ضعیفی مثل بزند و آنها را از جهت

ضعف، به پشه، مگس، عنکبوت و امثال آن تشبیه کند؛ لذا در این گونه موارد، اگر به جای آوردن مثل از موجودات کوچک و ضعیف، از چیزهای بزرگی همچون آفرینش کواکب و آسمان‌های پهناور مثل می‌آورد، بسیار نامناسب بود و هرگز با اصول فصاحت و بلاغت، سازگار نمی‌بود.

در هر صورت، تمثیل‌های قرآن حتی نمونه‌ای را نمی‌توان پیدا کرد که در آن از عناصر تخیلی و خرافی که هیچ‌گونه ارتباطی با واقعیت‌های زندگی انسان ندارد و فضای فکری او را از حقایق و واقعیت‌ها دور می‌سازد، استفاده شده باشد. از سوی دیگر، ارتباط تمثیل‌های قرآن با واقعیت، آثار روحی و تربیتی متعددی برجای می‌گذارد:

«۱- موجب می‌شود که حرکت و رشد انسان در مسیر زندگی، تنها بر اساس واقعیت‌ها شکل بگیرد و تنها امور واقعی، محور فعالیت‌های وی را شکل دهند، نه امور وهمی و خیالی.

۲- شخصیت آدمی را متوازن و متعادل می‌سازد و مانع از غلبه‌ی ابعاد احساسی و عاطفی بر جنبه‌های عقلانی می‌گردد و از چیره شدن وهم و خیال بر حقایق جلوگیری می‌کند.

۳- این مسأله، ارتباط مستمر و مؤثری را میان ادراک انسان از عالم هستی و معانی عقلی ایجاد می‌کند». (البیانونی، ۱۴۱۱: ۱۱۳ و ۱۱۲)

علی(ع)، یکی از رسالت‌های مهم انبیاء را تبیین حقایق و واقعیت‌ها و بازداشتن مردم از دنیاپرستی دانسته و نقش تمثیل‌ها را در این مسأله یاد آور شده است:

«و بَعَثَ إِلَى الْجَنِّ وَالْإِنْسِ رُسُلَهُ، لِيَكْشِفُوا عَنْ غَطَائِهَا وَ لِيَحْذَرُوهُمْ ضَرَّائِهَا وَ لِيَضْرِبُوا لَهُمْ أَمْثَالَهَا وَ لِيُبَيِّنُوا لَهُمْ عُيُوبَهَا».

ترجمه: «خدا برای هدایت انس و جن، پیامبران خود را فرستاد تا آنها حقایق را آن‌گونه که هست، روشن کنند و از زیان‌های دنیا، آنها را برحذر دارند و مثل‌ها را برای آنها یادآور شوند و عیب‌هایش (دنیا) را برایشان بیان کنند». (دستی، ۱۳۷۹ش: خطبه ۱۸۳)

۶- تنوع در بیان اسلوب و موضوع

سرشت انسان به گونه‌ای است که سخنان خشک و بی‌روح و یکسان را بر نمی‌تابد و از آن تأثیر نمی‌پذیرد. مسأله‌ی مهم روحی و تربیتی در مثل‌های قرآن، متنوع بودن آن است. این تنوع هم در موضوع و مفهوم است و هم در الفاظ و هم در شیوه‌ی بیان؛ به گونه‌ای که شنونده را در برابر منظره‌ای جذاب با رنگ‌ها و شکل‌های گوناگون و هماهنگ قرار می‌دهد و در جان و

روح او تاثیر فراوانی می‌گذارد. از طرفی دیگر با تدبیر در تمثیل‌های قرآن به این نتیجه می‌رسیم که هر یک از آنها در روش‌ها، اسلوب و الفاظ، با دیگر تمثیل‌ها فرق دارند. همچنین ارتباط تنگاتنگی با شرایط، مقتضیات و مناسبت‌های خاص خود دارد. نمونه‌ی بارز آن به تصویر کشیدن زندگی دنیا به سه شیوه‌ی متفاوت و متنوع است:

۱- *إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرًا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَغْنَبِ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ*. (یونس/۲۴)

ترجمه: «مثل زندگی دنیا همانند آبی است که از آسمان نازل کرده‌ایم که در بی آن، گیاهان زمین - که مردم و چهارپایان از آن می‌خورند- می‌روید؛ تا زمانی که زمین، زیبایی خود را یافته و آراسته می‌گردد، و اهل آن مطمئن می‌شوند که می‌توانند از آن بهره‌مند گردند. (ناگهان) فرمان ما، شب هنگام یا در روز، (برای نابودی آن) فرا می‌رسد؛ (سرما یا صاعقه‌ای را بر آن مسلط می‌سازیم؛) و آنچنان آن را درو می‌کنیم که گویی دیروز هرگز نبوده است! این گونه، آیات خود را برای گروهی که می‌اندیشند، شرح می‌دهیم.»

۲- *«وَأَضْرَبُ لَهُمْ مَثَلَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَّاحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا*». (کهف/۴۵)

ترجمه: «(ای پیامبر!) زندگی دنیا را برای آنان به آبی تشبیه کن که از آسمان فرو می‌فرستیم؛ و با آن، گیاهان زمین (سرسبز و) در هم فرو می‌رود، اما بعد از مدتی می‌خشکد و با دها آن را به هر سو پراکنده می‌کند؛ و خداوند بر همه چیز تواناست!»

۳- *«إِعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيغُ فَتَرَاهُ مُمْصِرًا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ*». (حدید/۲۰)

ترجمه: «بدانید زندگی دنیا تنها بازی، سرگرمی، تجمل پرستی، فخر فروشی در میان شما و افزون طلبی در اموال و فرزندان است، همانند بارانی که محصولش کشاورزان را در شگفتی فرو می‌برد، سپس خشک می‌شود، به گونه‌ای که آن را زرد رنگ می‌بینی؛ سپس تبدیل به کاه می‌شود؛ و در آخرت، عذاب شدید است یا مغفرت و رضای الهی؛ و زندگی دنیا چیزی جز متاع فریب نیست.»

«آنچه به عنوان فنا و زوال دنیا و تشبیه به گیاهی که بر اثر باران از زمین سر می‌زند و بعد رشد می‌کند، سپس زرد و خشک می‌شود، تدریجاً از بین می‌رود، گفته شده؛ در حقیقت برای

تعالی ارزش انسان است که نباید غایت آمال و منتهای آرزوی خود را امور مادی و آنچه از شؤون امور مادی است، قرار دهد، مادیات دنیا ارزش این را ندارد که هدف اعلی باشند.» (فیاض، ۱۴۱۵ق: ۳۱۴ و ۳۱۵)

اما این فنا و سریع الزوال بودن دنیا در تمثیل‌های فوق، به سه شیوه‌ی متفاوت ترسیم شده است: «در تمثیل نخست، به زینت بی‌دوام دنیا و این‌که دنیا نه جای امنیت و سلامت است و نه آن را ثبات و پایداری است و کسی از خوشی‌های آن جز بهره‌اندکی نمی‌برد، اشاره شده است. در تمثیل دوم، زرق و برق ناپایدار دنیا را یادآور می‌شود و اینکه صحنه‌ی دل‌انگیز دنیا را بادهای خزان، گرد و غبار مرگ و سردی هوا تبدیل به صحنه‌ای پژمرده و بی‌فروغ می‌کند و شاخه‌ها و برگ‌ها را باد و نسیم به هر سو پراکنده می‌کنند.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰ش، ج ۱۲: ۴۴۴)

در تمثیل سوم، خداوند دنیا را متاع غرور معرفی می‌کند؛ مفهومش این است که دنیا وسیله و ابزاری است برای فریبکاری، فریب دادن خویشتن و دیگران؛ اما همین دنیا برای برخی دیگر می‌تواند ابزاری برای رضایت خدا و دست یافتن به فردوس برین باشد.

به عبارتی بهتر، این سه تمثیل در یک معنای کلی با هم مشترک‌اند و آن تشبیه دنیا به آبی است که خداوند از آسمان فرو فرستاده و زمین مرده با آن زنده می‌شود و در آن، درختان و کشت و زرع می‌روید و زمین سرسبز و بانشاط و شکوفا می‌شود. حال این معنا و مفهوم واحد با الفاظی متفاوت و مختلف بیان شده است:

۱- هر چند شروع دو تمثیل با فعل امر (وَ اضْرِبْ) و (وَ اَعْلَمُوا) است، اما مورد اول به صورت غیر مسقیم (دو مفعول که در اصل مبتدا و خبرند) و جمله‌ی دوم به صورت مستقیم اسمیه است که این امر دال بر ثبوت و دوام دارد. از سوی دیگر، در جمله‌ی سوم این ثبات تبلور روشنی دارد.

۲- در دو مورد زندگی دنیا به (ماء: آب) تشبیه شده و در یک مورد به (غیث: باران) تشبیه شده است.

۳- عاقبت و سرانجام زندگی فناپذیر دنیا در یک جا با لفظ (هشیم)، در دیگری (حصید) و در سومی با لفظ (مصفر) بیان شده است.

۴- ادات تشبیه نیز در دو مورد (اولی و دومی) حرف تشبیه (ک) و در تمثیل سوم (کَمَثَل) می‌باشد.

غرض این‌که فنا و سریع‌الزوال بودن دنیا به سه شیوه‌ی متفاوت و با الفاظ و اسلوبی مختلف به تصویر کشیده شده است؛ به این‌که زندگی دنیا در سرعت زوال به گیاهی تشبیه شده است که به سرعت به خاشاک تبدیل می‌شود و هیچ‌امیدی به آن نمی‌رود و سودی هم ندارد؛ لذا شایسته است که هیچ‌خردمندی به آن دل نبندد و فریفته‌ی آن نگردد؛ معنا، هدف و مقصود، واحد، اما الفاظ و اسلوب، متنوع و متفاوت است.

نتیجه‌ی سخن اینکه تمثیل‌های سه‌گانه‌ی فوق به انسان هشدار می‌دهد که سرنوشت دنیا و آنچه از زینت و زیور و اموال و اولاد در آن است، روبه فنا است؛ درست مانند گیاهان سبز و باطراوتی که پژمرده و خشک می‌شوند و وزش باد آنها را به هر سو پراکنده می‌سازد؛ حال آنانی که زندگی این جهان را بر آخرت ترجیح می‌دهند و تمام همتشان در این دنیا متوجه ارضای انگیزه‌های شخصی و تمایلات و خواسته‌های نفسانی و دست‌یابی به لذت‌های زودگذر است، در این دنیا دچار حیرت و سرگردانی می‌شوند و در آخرت نیز گرفتار غذایی سخت خواهند شد؛ اما پاداش کسانی که در زندگی دنیوی، اطاعت و عبادت و عمل صالح انجام می‌دهند و بر هواها و تمایلات نفسانی خویش تسلط دارند، آمرزش و خشنودی خداوند است.

نکته‌ی آخر و جالب ادبی در این تمثیل اینکه «قرآن برای نمایش سریع و کوتاه نشان دادن چنین صحنه‌ای علاوه بر استفاده از وسایل نمایش فنی و هنری، از نظم لفظی مناسبی بهره جسته است و با به کار بردن (فاء) که دلالت بر ترتیب و تعقیب حوادث پشت سرهم دارد، این نمایش پرشتاب و برق‌آسا را خلق کرده است تا کوتاهی و سرعت زوال متاع دنیا و زخارف آن را مجسم نماید». (قطب، ۱۴۱۵ق، ج ۴: ۲۲۷۲)

۷- تقابل و رویارویی صحنه‌ها (روش مقایسه‌ای)

یکی از شیوه‌های مهم یادگیری و ادراک، مقایسه‌ی یک چیز با نقطه‌ی مقابل آن است. ویژگی طبیعی انسان به‌گونه‌ای است که اشیا را از راه مقایسه با هم و مقایسه با نقطه‌ی مقابلشان می‌شناسد و اگر نقطه‌ی مقابل نباشد، نمی‌توان آن را شناخت اگر چه در کمال ظهور باشد؛ مثلاً نور و ظلمت، علم و جهل، قدرت و عجز، خیر و شر، حرکت و سکون، حدوث و قدم و فنا و ابدیت. سخن معروفی هم در این زمینه است که می‌فرماید: «تُعَرَفُ الْأَشْيَاءُ بِأَضْدَادِهَا». یعنی اگر ظلمت نباشد، نور معنا پیدا نمی‌کند و اگر جهل نباشد، علم معنا پیدا نمی‌کند.

در واقع ساختمان وجودی انسان به طور فطری هم استعداد انجام کارهای زشت، پیروی از هوای نفس و غرق شدن در لذت‌ها ملموس و تمایلات دنیوی را دارد و هم آمادگی ارتقا به اوج فضیلت و تقوا و اخلاقیات عالی انسان و عمل صالح و پیامدهای آن یعنی رسیدن به آرامش روانی و خوشبختی معنوی؛ از این رو خداوند در برخی تمثیل‌ها، تمایز میان دو امر متباین را بیان می‌کند؛ یعنی فقط خوبی‌ها یا بدی‌ها را ترسیم نمی‌کند، بلکه با قرار دادن امور مخالف در کنار هم و مقایسه‌ی آنها با یکدیگر و طرح این سؤال که آیا این دو را می‌توان همسان یکدیگر قلمداد کرد، از وجدان‌های بیدار و آگاه درباره‌ی نابرابری امور، اقرار و اعتراف می‌گیرد.

«أَوْ مَن كَانَ مَيِّتًا فَأُحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَن مَّثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُينٌ لِّلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ». (انعام/۱۲۲)

ترجمه: «آیا کسی که مرده بود، سپس او را زنده کردیم و نوری برایش قرار دادیم که با آن در میان مردم راه برود، همانند کسی است که در ظلمت‌ها باشد و از آن خارج نگردد؟ این گونه برای کافران، اعمال (زشتی) که انجام می‌دادند، تزیین شده (و زیبا جلوه کرده) است.»

خداوند در تمثیل فوق، مومن را زنده و دارای زندگی ایمانی معرفی می‌کند و این‌که دارای نوری است که با آن راه می‌رود و کافر را مرده به مرگ ضلالت معرفی می‌کند و در ظلمتی به سر می‌برد که مخرج و مفری از آن نیست و با این تمثیل، حقیقت معنای مورد نظر را به افق فکر مردم نزدیک می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۶۳ش، ج ۷: ۵۱۵)

از طرفی دیگر «با تکیه بر تقابل، تفاوت‌های میان ایمان و کفر را بیان می‌دارد و دین خداوند را بسان نوری می‌داند که موجب روشنایی راه مؤمنان گشته و در نتیجه آنان با آگاهی و بصیرت در زندگی گام بر می‌دارند؛ اما کفر را به تاریکی‌هایی تشبیه می‌کند که کافران در آن غلتیده‌اند و توان بیرون آمدن از آن را ندارند؛ نتیجه آن که ایمان، زندگی است و دین خدا، نور و روشنایی و پیروی از این دین یعنی حرکت در زندگی در میان انسان‌ها به نور روشن و آگاهی با ریشه و اساس. در مقابل ایمان، کفر است که برابر است با مرگ و حرکت در راه کفر همان حرکت در تاریکی‌ها و غلتیدن در آن در طول زندگی، همراه با سرگردانی و پریشانی است.» (احمدالراغب، ۱۳۸۷ش: ۲۱۷ و ۲۱۶)

حال چون در یک تمثیل و هم‌زمان به بیان آثار و ویژگی‌های دو چیز ضد هم یعنی نور و ظلمت (ایمان و کفر) می‌پردازد، مخاطب، تفاوت‌ها را بهتر و آسان‌تر در می‌یابد؛ زیرا هدف

روش مقایسه‌ای آن است تا ضمن روشن‌گری و آگاهی بخشی، فطرت و روح مخاطبان را به پذیرش حق و ندای توحید، تحریک و تحریض نماید و آنها را از بی‌محتوایی و پوچی جبهه‌ی مقابل یعنی کفر و ضلالت آگاه سازد.

نکته‌ی قابل ذکر اینکه «از شیوه‌های اقناعی، استفاده از روش مقایسه‌ای و تقابل ارزش‌ها و ضد ارزش‌هاست؛ این شیوه تاثیر بسزایی در بیداری وجدان و انگیزش روان مخاطبان دارد و فطرت خفته و نهفته‌ی انسان‌ها را بیدار می‌کند تا با انتخاب جانب ارزش‌ها به سوی سعادت گام بردارند». (عباسی مقدم، ۱۳۸۶: ۳۸۵)

تمثیل ذیل، نمونه‌ای دیگر از بهره‌گیری قرآن از روش «تقابل» است:
 «مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَىٰ وَالْأَصْمَىٰ وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ هَلْ يَسْتَوِيانِ مَثَلًا أَفَلَا تَذَكَّرُونَ». (هود/۲۴)
 ترجمه: «حال این دو گروه [= مؤمنان و منکران]، حال «نابینا و کر» و «بینا و شنوا» است؛ آیا این دو، همانند یکدیگرند؟! آیا پند نمی‌گیرند؟»

ایمان نور است و روشنی‌بخش و به انسان در عقیده و عمل، روشنایی و آگاهی می‌بخشد و عامل رشد، تکامل، جنبش و حرکت و سرچشمه‌ی فعالیت‌های سازنده می‌شود؛ اما کفر، جهل و تاریکی است و عامل سکون و رکود و فقدان احساس مسؤولیت و افکار و اعمال شیطانی را به همراه دارد.

«خداوند آدمی را از تن و روان آفریده است و همچنان‌که تن را چشم و گوش بخشیده، جان و روان را سمع و بصری می‌باید؛ اگر جسد به ظاهر کور و کر باشد، آدمی در جهان، حیران مانده و اگر چشم و گوش باطن انسان، بسته باشد و در حضيض ظلمات جهل، سرگردان بماند، نه نور ببیند که با آن راه هدایت جوید، نه آوازی شنود که از آن کلمه‌ی حق را استماع کند؛ همچنین است جاهل گمراه که چشم دل او و گوش باطنش از شنیدن کلمه‌ی حق، کور و کر است و در تاریکی و ضلالت جاویدان، سرگردان خواهد بود». (رازی، بی.تا، ج ۱: ۲۰۹)
 در این تمثیل، مؤمن به بینا و شنوا و کافر به نابینا و گنگ تشبیه شده است که در واقع، آنچه که مومن و کافر را از هم جدا می‌سازد، نوع نگرش و تلقی آنها از جهان هستی و مظاهر و پدیده‌های آن است؛ زیرا مؤمن هر چه می‌بیند، نشان از قامت رعناي محبوب دارد. اما دریچه‌ی دل کافر بر حقایق بسته شده و با وجود بهره‌مندی از چشم و گوش و سایر حواس بشری، باز از درک حقایق محرومند. خداوند در این تمثیل، حال مؤمن و کافر را بیان می‌کند و آن دو را با هم مقایسه و صفات هر کدام را ذکر می‌کند؛ با این تعبیر، شنونده بهتر و آسان‌تر،

مقصود را دریافت کرده و با فراغ بال و کاملاً آگاهانه، جانب ایمان و عمل صالح را می‌گیرد و از کفر و جهالت، بیزاری می‌جوید و خود را از هلاکت و سرگردانی نجات می‌بخشد. کوتاه سخن اینکه، مقایسه‌ی این دو فرد با هم، آن هم در یک آیه، بیانگر فاصله‌ی زیادی است که میان طرز تفکر بت‌پرستی و خداپرستی وجود دارد و مبین تفاوت این دو عقیده و تربیت‌یافتگان این دو مکتب دارد؛ چرا که «توحید و شرک تنها یک عقیده نیستند؛ بلکه الگویی کامل برای تمام زندگی هستند؛ برنامه‌ی وسیع و گسترده‌ای هستند که فکر، اخلاق، عواطف، زندگی فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را در بر می‌گیرد و مقایسه‌ی اعراب مشرک عصر جاهلیت با مسلمانان موحد آغار اسلام می‌تواند ترسیم روشنی از این دو برنامه و مسیر باشد.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰ش، ج ۳۲۹: ۱۱ و ۳۲۸ با اندکی تلخیص)

۸- تشویق و ترغیب در عین تحذیر و انذار

قرآن کریم برای تحریک انگیزه در مردم به ایمان آوردن و انجام دادن کارهای نیک و پیروی از آموزه‌های اسلام و دوری جستن از بدی‌ها و گناهان و ارتکاب اعمال زشت در بسیاری از آیات از روش تشویق و تحذیر استفاده کرده است؛ زیرا استفاده‌ی توأمان از تشویق و تحذیر، منجر به جهت‌دادن انگیزه به سمت هدف مطلوب می‌شود؛ در نتیجه، امیدواری صرف و بیش از حد یا نومیدی صرف و بیش از اندازه، هر دو زیانبارند.

یکی از اهداف تمثیل‌های قرآن، تأثیرگذاری روانی بر مخاطب و زمینه‌سازی روحی او برای پذیرش حق و انکار باطل است؛ اگر تمثیلی را که در آن هدف مثبت و مطلوب مد نظر است، ذکر کند، عوامل جذب روحی مخاطب با تصویرهای فنی زیبا نیز که شوق و علاقه‌ی شنونده را برانگیزد، در تمثیل، تعبیه و با تعابیر و توصیفاتی ملیح و دلنواز در قالب تصاویری زنده، رغبت زایدالوصفی را در شنونده ایجاد می‌نماید. اما آنجا که هدف بازداشتن و منصرف کردن از باطل یا عمل زشت باشد، با ایجاد تنفر و اشمئزاز و ترساندن از عواقب آن، مخاطب را به اعراض و انزجار می‌کشاند.

«قرآن کریم به منظور تربیت معنوی انسان‌ها، روش‌های گوناگونی را برای تحریک انگیزه‌ها جهت انجام کارهای نیک و پسندیده و یا برحذر داشتن آنها از دوری جستن از انجام کارهای زشت استفاده کرده است؛ به طور مثال از روش تشویق و انذار یا داستان‌گویی و نیز با

بیان رویدادهای مهمی که انگیزه‌ها و انفعال‌های مرده را بر می‌انگیزد، آنها را بر انجام کاری و یا عدم انجام آن، تشویق و یا انذار کرده است». (نجاتی، ۱۳۸۸ش: ۲۳۷)

نمونه‌ی بارز برانگیختن انگیزه و ایجاد شوق و رغبت و یا ایجاد انزجار در ارتکاب اعمال زشت یا انجام عمل نیک، همراه با ریا را خداوند در باب انفاق ذکر کرده است:

الف: آیات ایجاد شوق و رغبت برای انفاق

« مِثْلُ الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمِثْلِ حَبَّةِ آتَبَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يَضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يَتَّبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذَى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ». (بقره / ۲۶۱ و ۲۶۲)

ترجمه: «کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، همانند بذری هستند که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه، یکصد دانه باشد؛ و خداوند آن را برای هر کس بخواهد، دو یا چند برابر می‌کند؛ و خدا (از نظر قدرت و رحمت)، وسیع، و (به همه چیز) داناست. کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، سپس به دنبال انفاقی که کرده‌اند، منت نمی‌گذارند و آزاری نمی‌رسانند، پاداش آنها نزد پروردگارشان (محفوظ) است؛ و نه ترسی دارند و نه غمگین می‌شوند.»

ملاحظه می‌گردد که چگونه خداوند انسان‌ها را با وعده دادن به اجرهای مادی و معنوی، تشویق به انفاق می‌کند و انگیزه و اراده‌ی شنونده را برای انفاق به تحرک وا می‌دارد. اما عوامل تشویق و تحریض در تمثیل فوق:

۱- انفاق شما در راه خدا است. ۲- مانند دانه‌ای است که در آن هفت خوشه و در هر خوشه، صد دانه می‌روید (یعنی یک مورد انفاق شما هفتصد برابر می‌شود یا هفتصد برابر به آن پاداش می‌دهند). ۳- خدا برای هر کس که بخواهد دو یا چند برابر می‌کند ۴- امکان دارد (قطعاً) خداوند آن را وسعت هم بدهد و به انفاق شما علم دارد. ۵- اگر انفاق شما بدون اذیت و آزار و منت باشد، پاداش شما نزد خدا محفوظ است. ۶- ترسی آنها را فرا نمی‌گیرد. ۷- اندوهگین هم نمی‌شوند.

در هر حال، «هدف از تمثیل فوق، تشویق مؤمنان به انفاق در راه خدا است؛ اما در برابر انفاق‌کنندگان در راه خدا تمام ابزارهای تشویق را به کار بسته است. اندک انفاق آنها را به دانه-ای تشویق کرده است که در زمین افکنده می‌شود و سپس هفت خوشه خواهد شد و هر خوشه هم دارای صد دانه و مجموع آنچه که از یک دانه حاصل می‌شود، هفتصد دانه است؛ این کمترین

چیزی است که اتفاق کنندگان به آن دست می‌یابند [زیرا خداوند برای هر کس که بخواهد، دو برابر و حتی چند برابر هم می‌کند.]» (المطعنی، ۱۳۸۸: ۵۰۱)

ب: تحذیر و انذار از انجام اتفاق در غیر رضای الهی

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صِدْقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانَ عَلَيْهِ تَرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (بقره / ۲۶۴).

ترجمه: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بخشش‌های خود را با منت و آزار باطل نسازید! همانند کسی که مال خود را برای نشان دادن به مردم انفاق می‌کند؛ و به خدا و روز رستاخیز ایمان نمی‌آورد؛ (کار او) همچون قطعه سنگی است که بر آن، (قشر نازکی از) خاک باشد؛ (و بذرهایی در آن افشاندن شود؛) و رگبار باران به آن برسد، (و همه‌ی خاک‌ها و بذرها را بشوید)، و آن را صاف رها کند. آنها از کاری که انجام داده‌اند، چیزی به دست نمی‌آورند؛ و خداوند، جمعیت کافران را هدایت نمی‌کند.»

«تشبیه عمل ریاکارانه به تخته‌سنگی که قشر نازکی از خاک روی آن را پوشانده است، بسیار گویاست؛ زیرا افراد ریاکار، باطن خشن و بی‌ثمر خود را با چهره‌ای از خیرخواهی و نیکوکاری می‌پوشانند و اعمالی که هیچ‌گونه ریشه‌ی ثابتی در آن وجود ندارد، انجام می‌دهند؛ اما حوادث زندگی به زودی این پرده را کنار می‌زند و باطن آن را آشکار می‌سازد.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰ ش، ج ۲: ۲۴۳)

در این تمثیل خداوند با انذار و تحذیر، انسان‌ها را از انفاق به همراه اذیت، منت و ریا نهدی می‌کند. اما عوامل تحذیر:

۱- انفاق شما مانند تخته سنگی است که بر روی آن قشر نازکی از خاک و بذرهایی بر آن افشاندن شده و باران تندی بر آن می‌بارد، خاک و بذر را با هم می‌شوید و از بین می‌برد (دست شما خالی و کار شما بیهوده و عبث است). ۲- چون انفاق شما برای ریا (جلب رضایت مخلوق خدا) بوده است، چه بسا شما از کافران باشید. ۳- این‌گونه افراد به روز قیامت هم ایمان ندارند (بر فرض داشته باشند، زبانی است و از روی صداقت نیست).

«این بدان سبب است که به‌کارگیری انذار تنها و یا تشویق تنها ممکن است آن فایده‌ای را که برای تعدیل رفتار و جهت دادن به آن مورد نظر است، به بار نیآورد؛ مثلاً به‌کارگیری ترس تنها، گاهی به تسلط حالت ترس بر نفس انسان منجر می‌شود و در نتیجه موجب یأس از رحمت خداوند خواهد شد؛ از سویی دیگر، استفاده از تشویق تنها گاهی منجر به حاکمیت

مطلق امید به رحمت خداوند بر نفس انسان می‌شود که ممکن است او را به تنبلی و سستی و غفلت بکشاند؛ در نتیجه آنچه را که متعلق به او نیست از خداوند بخواهد». (نجاتی، ۱۳۸۸ش: ۲۳۹)

به همین دلیل، قرآن در بیان تمثیل‌ها تنها به انذار و تشویق بسنده نمی‌کند؛ بلکه هم ثواب و هم عقاب، هر دو را بیان می‌کند؛ هم امیدواری به رحمت و ثواب خداوند که در اثر انجام اعمال نیک همراه با اخلاص حاصل می‌گردد و هم انذار از عذاب الهی که در اثر ارتکاب معاصی و یا انجام اعمال نیک همراه با ریا و نفاق که دامنگیر کافران و منافقان می‌شود؛ تا بدین وسیله، عواطف و انگیزه‌ی انسان را برای انجام و یا ترک اعمال برانگیزد.

۹- ارائه‌ی الگو و نمونه‌های عینی

بدون شک، روش الگوپردازی و معرفی نمونه‌ی عینی در تربیت روح و روان، ارشاد، هدایت و تبلیغ، مؤثرترین شیوه‌هاست؛ همچنین سرو کار داشتن انسان با امور محسوس و عینی باعث می‌شود تا انسان بیش از هر چیز تحت تأثیر نمونه‌ها و الگوها قرار گیرد؛ روش الگویی، به عنوان تربیتی عملی، بر جان‌ها و نفوس رسوخ کرده و استعدادها را خفته را بیدار می‌سازد. «بهترین مفاهیم و رساترین اندیشه‌ها زمانی که در قالب نمونه‌ای عینی ارائه شود، کاملاً ادراک و تصدیق می‌گردد؛ کلیات علمی اگر بر مصادیق منطبق نشود، تصدیق آن و ایمان به درستی‌اش برای نفس، سنگین و دشوار است». (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۷ش: ۲۵۰)

«مکتب‌های آسمانی و مرام‌های فکری هر قدر هم پر بار و منطقی باشند، تا هنگامی که در نوشته‌ها و کتاب‌ها محصورند، غالباً خشک، کم‌تأثیر و نامأنوس جلوه می‌کنند؛ چرا که اندیشه‌ای خالص و فاقد جنبه‌ی عملی هستند؛ هرچه هست ذهنیت است و از عینیت خبری نیست؛ مردم آرمان‌هایی را که همانند مدینه‌ی فاضله خیالی و غیر ملموس باشند، به دشواری می‌پذیرند؛ اما اگر بتوان در کنار کتاب هدایت، نمونه‌ی هدایت و تربیت را نیز ارائه داد، بی تردید به نفوذ و تأثیر بر اندیشه افزوده خواهد شد». (عباسی مقدم، ۱۳۷۱ش: ۱۶۵)

برخی نیز موعظه را یک نوع تربیت‌گفتاری و معرفی الگو و اسوه را یک نوع تربیت عملی می‌دانند و در خصوص تلازم این دو اصل می‌گویند:

«موعظه به تنهایی کافی نیست؛ پس باید به همراه موعظه، اسوه و نمونه‌ای باشد که امکان تقلید و تأسی به انسان‌ها بدهد؛ در چنین وضعی، اسوه‌ی ملموس و قابل رؤیت، هرگز از ذهن و دل مخاطبان بیرون نمی‌رود و همیشه عامل هدایت انسان‌ها می‌شود.» (حاتم، ۱۴۰۵ ق: ۲۸۳)

هدف مهم برخی از تمثیل‌های قرآن، الگوسازی از سیره‌ی پیامبران و مؤمنان راستین و عبرت‌دهی از فرجام پیشوایان کفر و گمراهی و بدکاران عالم است. قرآن برای دعوت انسان‌ها به نیکی و برحذر داشتن آنها از زشتی، در جای جای قرآن به معرفی چهره‌های محبوب و منفور روی آورده است؛ در این میان، برخی تمثیل‌های قرآن نقش بسزایی در معرفی الگوها و شناساندن چهره‌های نیک یا بد دارند؛ در مواردی با معرفی نمونه‌هایی از انسان‌های وارسته و شایسته، به بررسی شخصیت و سجایای بارز اخلاقی آنان پرداخته و در مقابل، گاهی نیز با ارائه‌ی چهره‌های مطرود و نگون‌بخت، همگان را از پیروی و مشابهت به آنها برحذر داشته است:

«ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتِ نُوحٍ وَامْرَأَتِ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يَغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ. وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتِ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ. وَمَرْيَمَ ابْنَتْ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُنْتِ مِنَ الْقَائِمِينَ.» (تحریم/ ۱۲ - ۱۰)

ترجمه: «خداوند برای کسانی که کافر شده‌اند، به همسر نوح و همسر لوط مثل زده است. آن دو تحت سرپرستی دو بنده از بندگان صالح ما بودند، ولی به آن دو خیانت کردند و ارتباط با این دو (پیامبر) سودی به حالشان نداشت، و به آنها گفته شد: وارد آتش شوید همراه کسانی که وارد می‌شوند! و خداوند برای مؤمنان، به همسر فرعون مثل زده است، در آن هنگام که گفت: «پروردگارا! خانه‌ای برای من نزد خودت در بهشت بساز، و مرا از فرعون و کار او نجات ده و مرا از گروه ستمگران رهایی بخش! و همچنین به مریم دختر عمران که دامان خود را پاک نگه داشت و ما از روح خود در آن دمیدیم؛ او کلمات پروردگار و کتاب‌هایش را تصدیق کرد و از اطاعت‌کنندگان فرمان خدا بود.»

در این دو آیه، خداوند متعال با استفاده از شیوه‌ی تمثیل، به معرفی دو الگوی شایسته می‌پردازد: آسیه و مریم؛ گویا خداوند متعال خطاب به همه‌ی ایمان‌آوردگان می‌فرماید: اگر می‌خواهید به الگویی، تأسی و اقتدا نمایید، به سیره‌ی رفتاری این دو زن بنگرید؛ از وسعت نظر و بلند همتی همسر فرعون سرمشق بگیرید که با وجود فراهم بودن همه‌ی امکانات مادی و دنیوی در قصر فرعون، به این دنیای زودگذر فانی و لذائذ آنی آن به دیده‌ی تحقیر نگریست

و از خداوند، ملک متعالی و نجات از شر ستمکاران یاغی را طلبید و به چیزی فروتر از مقام قرب و رضوان الهی رضایت نداد.

آری «قرآن کریم کتابی نیست که فقط بخواهد انسان‌ها را پند و اندرز دهد و مسائل زندگی را به صورت تئوری بیان کند؛ بلکه زمان ارائه و معرفی ارزش‌ها، با ارائه‌ی نمونه‌های عینی در جامعه، صداقت و صراحت و واقع‌گرایی را اثبات و همواره فضیلت‌ها و نیکی‌ها را همراه با معرفی شخصیت‌های نیک مطرح می‌کند» (فرهادیان، ۱۳۷۸ش: مقدمه).

ذکر این نکته نیز ضروری است که قرآن کریم در ارائه‌ی الگو و اسوه به شیوه‌ی تمثیل به ذکر جزئیات افراد اسوه و الگو نمی‌پردازد، بلکه اشاره‌ی گذرا به ویژگی‌های بارز شخصیتی الگوها می‌پردازد. «السید قطب» در این باره می‌گوید:

«قرآن معرفی الگو را به سادگی و روانی ترسیم می‌نماید؛ تنها یک جمله یا دو جمله برای ترسیم الگوهای انسانی از خلال ویژگی‌های آن کافی است و موجودی زنده با ویژگی‌های جاودانه را به اهتزاز در می‌آورد» (قطب، ۱۹۸۸م: ۲۱۶).

در هر صورت، معرفی اسوه و الگو به شیوه‌ی تمثیل در قرآن، مخاطبان را به تحرک و پویایی در راه وصول به ترقی و تعالی تشویق می‌کند؛ چون الگوهای نیکی که قرآن معرفی می‌کند، نمونه‌های عالی تأسی و پیروی هستند که مدارج کمال و تعالی را پیموده‌اند و شایسته‌ی اقتدای دیگران به خود گشته‌اند. علاوه بر آن، این امر موجب گسترش هر چه بیشتر فرهنگ خدامحوری و شرک ستیزی و اخلاق حسنه می‌شود؛ چون با توجه به صحت گفتار و کردارشان در عرصه‌ی زندگی فردی و اجتماعی، انسان با اطمینان و اعتماد کامل و طیب خاطر، با جان و دل پیامشان را ادراک و به آن پایبند می‌شود. در مقابل، معرفی الگوهای فاسد و منحرف نیز موجب عدم پیروی و اعتماد انسان‌ها می‌شود و انسان در اثر مشاهده‌ی انحرافات و رفتار کردار زشت آنها به خود آمده و از آنها روی گردان می‌شود.

بنابراین، «عملی‌ترین و پیروزمندانه‌ترین وسیله‌ی تربیت، تربیت کردن با یک نمونه‌ی عملی و سرمشق زنده است؛ سرمشق و الگو به مردم عرضه می‌شود تا مردم همانند صفاتش را در خود تحقق بخشند و به رنگ آن نمونه‌ی واقعی در آیند و هر کس به اندازه‌ی ظرفیت و استعدادش از آن شعله‌ی فروزان پرتوی بگیرد؛ تا آنجا که توانایی دارد برای رسیدن به قله‌ی کمال و کوه دانش و فضیلت بالا رود؛ اینها همه از این جهت است که اسلام سرمشق دادن را

بزرگترین وسیله‌ی تربیت می‌داند و پایه‌ی روش تربیتی خود را بیش از هر چیز بر این سنگ استوار می‌سازد». (قطب، بی.تا: ۲۵۲ و ۲۵۱)

۱۰- تصویرگری بدیع و خارق العاده

«تصویرگری» روشی است برای بیان حقایق اشیاء و از مهم‌ترین کارکردهای آن، تأثیرگذاری بر مخاطب، اقتناع نفس، مبالغه در معنا و تبیین و توضیح مفاهیم است». (السید الحیسنی، ۱۴۳۰ق: ۲۷۰)

همچنین در تعریف «تصویرگری» گفته‌اند:

«تصویرگری، تأثیرگذارترین پدیده‌ی محسوس بر نفس و توانمندترین آن در تثبیت اندیشه و احساس است». (پسام ساعی، ۱۹۸۴م: ۲۸)

تمثیل‌های قرآن که تراوش و ترنمی از معارف اقیانوس بیکران این کتاب الهی محسوب می‌شوند، با ارائه‌ی تصاویری خارق‌العاده و زنده از صحنه‌های طبیعت و با ترسیم منظره‌هایی بدیع و خیره‌کننده از تمامی مظاهر و پدیده‌های هستی، آن هم در قالب الفاظی که همچون گوهرهای درخشان به نیکویی و هنرمندی تراش خورده، هر بیننده و شنونده‌ای را که بهره‌ای از هنر و زیبایی برده باشد، شیدا می‌نماید و روح و اندیشه‌ی او را تسخیر می‌کند. تمثیل ذیل، مصداق بارز این مدعا است:

« لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبَاسِطٍ كَفَيْهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ » (وعد/۱۴)

ترجمه: «دعوت حق از آن اوست! و کسانی را که (مشرکان) غیر از خدا می‌خوانند، (هرگز) به دعوت آنها پاسخ نمی‌گویند! آنها همچون کسی هستند که کف‌های (دست) خود را به سوی آب می‌گشاید تا آب به دهانش برسد و هرگز نخواهد رسید! و دعای کافران جز در ضلال (و گمراهی) نیست!»

خداوند متعال در این تمثیل، مشرکان و افرادی که غیر خدا را می‌خوانند، به آدم تشنه‌ای تشبیه کرده است که بر کنار آبی که سطح آن از دسترس او دور است، نشسته و به آن اشاره می‌کند، به این امید که آب به دهان او برسد! بدیهی است که هرگز آب به دهانش نخواهد رسید؛ وجه شباهت در این تمثیل، بیهودگی عمل و ناکامی است.

«بنده به امید بخشش، نیازهایش را به سوی پروردگارش می‌برد؛ ولی کافران که از بت‌ها، امید خیر دارند، فریب‌خوردگانند؛ چون آنها نه می‌بینند و نه می‌شنوند و نه درک و آگاهی دارند

و نه چیزی دارند که بخشد؛ قرآن این حقیقت را به صورت تصویری زیبا بیان داشته است: «لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبَاسِطٍ كَفَيْهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ»؛ با ذکر ادات استثناء (إِلَّا) بیان داشته است که آنها نمی‌توانند خواسته‌ی بت پرستان را اجابت نمایند؛ چون شأن استثناء آن است که مستثنی مغایر با مستثنی‌منه باشد؛ گویی مستثنی در ناامیدی از مستثنی‌منه تأثیرگذارتر است. این تصویری است که با واژگان نقاشی شده است نه با رنگ؛ مردی که بر سطح آب خم شده، ولی نمی‌تواند آب بگیرد، حال آنکه تشنه است و نزدیک است از تشنگی هلاک شود اما از سر نابخردی، دستان را به سوی آب دراز می‌کند تا با کف دست آب بگیرد، اما آب بالا نمی‌آید و او با وجود نزدیکی به آب و نیاز شدید به آن سیراب نمی‌شود. (احمدالراغب، ۱۳۸ش: ۴۸۹ و ۴۸۸)

«آری چنین فردی دست‌های خود را گشوده و انتظار دارد که آب به دهان وی برسد، درحالی‌که آب فاقد درک و شعور است و نمی‌داند چنین کسی دست طلب به سویش دراز کرده و از عطش و نیازمندی وی هم بی‌اطلاع است و قادر هم نیست تا خواسته‌ی وی را برآورده سازد و او را سیراب کند؛ آنان نیز که شیئی را خوانند، چنین حالتی دارند، زیرا آن موجودات بی‌جان، نیازمندی‌های آنان را درک نمی‌کنند و قادر به اجابت درخواست‌های آنها نیستند و نمی‌توانند سودی به ایشان برسانند.» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۱۶۲).

اما نکته‌ی در خور توجه، تصویر بدیع و شگفتی است که خداوند در این تمثیل، مقابل دیدگان انسان ترسیم کرده است؛ مشرکان که به غیر خدا روی آورده‌اند و از آنها انتظار یاری می‌جویند، به تشنه‌کامی تشبیه شده‌اند که در بیابانی تفتیده، پس از رنج و مرارتی بسیار، ناگاه به چاه آبی برسد و دلو و ریسمانی نیز نداشته باشد؛ به ناچار دست به سوی آب می‌گشاید تا آن را به دهان خود برساند ولی چون فاصله‌ی زیادی با آب دارد، هرگز بدان نمی‌رسد و گشودن کف و تلاش و رنج فراوان برای رفع تشنگی به او سودی نمی‌بخشد؛ در نتیجه هیچ‌گاه سیراب نمی‌گردد.

ملاحظه می‌گردد که «قرآن مفاهیم انتزاعی را به مدد تصاویر محسوس و خیال‌انگیز نمایان می‌کند، از حالات روحی انسان پرده برمی‌دارد، حوادث محسوس و صحنه‌ها را به همین ترتیب عمق می‌بخشد و طبیعت بشری را آشکار می‌کند؛ از این رو می‌بینیم که معانی ذهنی به یکباره جان گرفته‌اند و حالات روحی و درونی به یک تابلو یا یک صحنه‌ی گویا تبدیل شده‌اند و نمونه‌های انسانی که فقط در عالم مفاهیم جای داشت، شخصیت پیدا کرده و زنده و سراپا

ایستاده‌اند، به گونه‌ای که منظره‌ی سمعی برای شنونده تبدیل به منظره‌ی بصری و صحنه‌ی تماشایی می‌شود و گویی شخصیت‌های جاندار بر روی صحنه‌ی روح و روان در حال رفت و آمد و گفت و شنود هستند». (علی الصغیر، ۱۴۱۲: ق: ۳۳ و ۳۲).

نتیجه

از اهداف مهم و ممتاز تمثیل‌های قرآن تأثیرگذاری بر مخاطب و زمینه‌سازی روحی او برای پذیرش حق و انکار باطل است. هر یک از تمثیل‌های قرآن به عنوان مهم‌ترین و مفیدترین ابزار در جهت سلامت روحی و ارتقاء تربیت و اخلاق می‌تواند نقش ایفا نماید، به شرط اینکه زمین روح و جسم انسان، آمادگی این بذره‌های پر بار را داشته باشد تا در آن، شکوفه‌ها و گل‌های رنگارنگ و معطر ایمان و اخلاق فاضله پرورش یابد و الا چنین بذرهایی در زمین شوره‌زار قلوب معاندان، رویش و جنبشی را نمی‌آفریند؛ یعنی تمثیل‌های قرآن هم به منزله‌ی «نور»ی هستند که در پرتو آن چشم‌های آماده بینا می‌شوند؛ قلب‌های آماده هدایت می‌شوند و آدمی به سرچشمه‌ی صلاح و فلاح رهنمون می‌گردند و هم به مثابه‌ی «ناری» هستند که زشتی‌ها، شرک، نفاق و حالات پست درون را آشکار می‌سازد. بدین ترتیب، سره از ناسره، حقیقت از گمراهی، معرفت از جهالت و در یک کلام، حق را از باطل جدا می‌کند و حقایقی را که از دسترس افکار عمومی دور است، به ذهن نزدیک می‌سازد و در آستانه‌ی حس قرار می‌دهد و از این طریق، راه فهمیدن مطالب را آسان می‌کند. گاهی یک مَثَل در عین کوتاهی، ما را از آوردن استدلال‌های طولانی بی‌نیاز می‌کند؛ علاوه بر آن، مَثَل برخلاف برهان که بیشتر برای دانشمندان مفید است، برای عموم نیز فایده‌بخش است و هر کس در حدّ فهم خود از آن استفاده می‌کند. خلاصه‌ی کلام، تمثیل‌های قرآن با تصویر کشیدن فضایل و رذایل، افکار و اندیشه، در قالب امور محسوس و ملموس، با بیانی سهل و روان و با اسلوبی متنوع و با استفاده از مظاهر و پدیده‌های طبیعی، آینه‌ی تمام‌نمای شخصیت روحی و روانی بشر می‌باشد که مطالعه، تأمل و تعمق در آنها نقش بسزایی در تهذیب و تربیت روح و روان انسان و رشد و تکامل شخصیت او دارد؛ چرا که قرآن، سخن آفریدگار انسان است و بدیهی است که آفریدگار به طبیعت و اسرار آفرینش مخلوق خود دانایتر است: «أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ». آیا آن کسی که موجودات را آفریده از حال آنها آگاه نیست؟ در حالی که او (از اسرار دقیق) باخبر و آگاه است. (ملک/ ۱۴)

کتابنامه

- ۱- احمدالراغب، عبدالسلام. (۱۳۸۷ش). «وظيفة الصورة الفنية في القرآن الكريم»، ترجمه‌ی دکتر سید حسین سیدی، تهران: انتشارات سخن، تهران، چاپ اول.
- ۲- اسماعیلی، اسماعیل. (۱۳۸۱ش). «تفسیر أمثال القرآن»، قم: انتشارات اسوه، چاپ چهارم.
- ۳- بسام ساعی، احمد. (۱۹۸۴). «الصورة بين البلاغة و النقد»، بیروت: المنارة للطباعة، الطبعة الأولى.
- ۴- بهشتی، محمد. (۱۳۸۷ش). «مبانی تعلیم و تربیت از دیدگاه قرآن»، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول.
- ۵- البیانونی، عبدالمجید (۱۴۱۱ق)، «ضرب الأمثال فی القرآن»، دمشق: دارالقلم، الطبعة الأولى.
- ۶- جرجانی، عبدالقاهر. (۱۳۷۴ش). «اسرار البلاغة»، ترجمه: عبدالجلیل، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ چهارم.
- ۷- جعفری، محمدتقی. (۱۳۶۹ش). «زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام»، انتشارات وزارت ارشاد، چاپ سوم.
- ۸- حاتم، عبدالقادر. (۱۴۰۵ق). «الأعلام فی القرآن الکریم»، لندن، فادی بریس.
- ۹- حکمت، علی اصغر. (۱۳۸۹ش). «أمثال قرآن»، اصفهان: نشر پرسش، چاپ چهارم.
- ۱۰- دشتی، محمد. (۱۳۷۹ش). «ترجمه نهج البلاغة»، تهران: انتشارات اوج قلم.
- ۱۱- دلشاد تهرانی، مصطفی. (۱۳۷۷ش). «سیری در تربیت اسلامی»، تهران، مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر، چاپ سوم.
- ۱۲- رازی، فخر الدین، محمد بن عمر. (بی.تا). «التفسیر الكبير»، طهران: دارالکتب العلمیة، الطبعة الثانية.
- ۱۳- رستمی، محمدحسن. (۱۳۸۶ش). «سیمای طبیعت در قرآن»، مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
- ۱۴- رشید، رضا محمد. (۱۱۱۴ق). «تفسیر المنار»، بیروت: دارالمعرفة.
- ۱۵- زمخشری، جار...، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق). «الکشاف، عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل»، بیروت: دارالکتاب العربی، الطبعة الثالثة.

- ۱۶- السيد الحسيني، سيد جعفر. (۱۴۳۰ق). «أساليب البيان في القرآن»، قم: مركز الطباعة والنشر التابع لمكتب الاعلام الاسلامي، الطبعة الأولى.
- ۱۷- طباطبائي، محمد حسين. (۱۳۶۳ش). «الميزان في تفسير القرآن»، نشر رجاء، ۱۳۶۳ش.
- ۱۸- الطنطاوي، جوهري. (بی تا). «الجواهر في التفسير القرآن»، بيروت: دارالفکر.
- ۱۹- عباسی مقدم، مصطفی. (۱۳۷۱ش) «نقش اسوه‌ها در تبليغ و تربيت»، تهران: سازمان تبليغات اسلامي.
- ۲۰- ----- (۱۳۸۶ش). «اسوه های قرآنی و شیوه‌های تبليغی آنان»، مركز چاپ و نشر دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم، چاپ دوم.
- ۲۱- علی الصغير، محمد حسين. (۱۴۱۲ق). «الصورة الفنية في المثل القرآني»، بيروت: دار الهادي، الطبعة الأولى.
- ۲۲- فرهاديان، رضا. (۱۳۷۸ش). «تعليم و تربيت در قرآن و حديث»، قم: مركز انتشارات دفتر تبليغات اسلامي.
- ۲۳- الفياض، محمد جابر. (۱۴۱۵ق). «الأمثال في القرآن الكريم»، جدة، الدار العالمية للكتاب الاسلامي، الطبعة الثانية.
- ۲۴- قطب، السيد. (۱۹۸۸م). «التصوير الفني في القرآن»، دارالشروق، بيروت، الطبعة العاشرة.
- ۲۵- ----- (بی تا). «روش تربيتي اسلام»، ترجمه: محمد مهدي جعفري، تهران: نشر پیام.
- ۲۶- مكارم شيرازي، ناصر. (۱۳۷۰ش). «تفسير نمونه»، تهران، دارالكتب الإسلامية، چاپ سيزدهم.
- ۲۷- نجاتي، محمد عثمان. (۱۳۸۸ش). «قرآن و رواشناسي»، ترجمه: دکتر عباس عرب، مشهد: بنياد پژوهش‌های اسلامي آستان قدس رضوي، چاپ هشتم.
- ۲۸- ياسوف، احمد. (۱۴۱۹ق). «جماليات المفردة القرآنية»، دمشق: دار المکتب، الطبعة الثانية.

فصلنامه‌ی لسان مبین (پژوهش ادب عربی)
(علمی - پژوهشی)
سال سوم، دوره‌ی جدید، شماره‌ی هفتم، بهار ۱۳۹۱

وجوه علم النفس فی أمثال القرآن الأدبية و تأثيرها على تربية الإنسان*

الدكتور السيد اسماعيل حسيني اجداد

الأستاذ مساعد بجامعة جيلان

الدكتور رحمت بورمحمد

الأستاذ مساعد بجامعة جيلان

محمد بهرامی نصير محلة

طالب مرحلة الماجستير في فرع الأدب العربي بجامعة جيلان

المُلخَص

إستعمال الأمثال من أهم أساليب التأثير على النفوس. إضافةً على الوجوه الأدبية و البلاغية؛ الأمثال تلعب دوراً هاماً في تربية النفوس و تهيج الحاسيس و عواطف الإنسان؛ وتسلل في اعماق القلب و الروح و تساعد القائل في مقاصده و رغباته أيضاً. لأن أمثال القرآن واقعية و حقيقية تنطبق مع بيئة الإنسان من جهة؛ و لأجل تمتع الصحيح و الدقيق و المتوازن و المنسق من كل المطامح و العواطف و جماعات البشر من جهة أخرى؛ تؤثر في إثارة المشاعر و تجيش العواطف و تدفع النفوس إلى التنمية و الكمالات النفسانية و الملكات الروحانية و الحد من القلق و الهواجس. إضافةً على ذلك، تتمتع أمثال القرآن تمتعاً وافراً من مسالك و أساليب مختلفة و متنوعة منها: الترغيب و التحذير، التعريف بالنماذج المعجبة و القبيحة، الخوف و الرجاء و المدح و الذم و الفخامة و الرقة و.. و كذلك إصلاح الإنسان و تربيته جسماً و نفساً.

الكلمات الدليلية

الأمثال القرآنية، العواطف و الحاسيس، الروح و النفس، التربية.

تاريخ القبول: ۱۳۹۰/۰۹/۱۲

* - تاريخ الوصول: ۱۳۹۰/۰۶/۲۹

عنوان بريد الكاتب الإلكتروني: seydesmail_hoseyniajdadi@yahoo.com